

پهلوی ها ؛ غیر مستقل، قانون شکن و ضد حقوق بشر بودند

منوچهر تقوی بیات

پرونده ی خونین و جنایتکارانه ی دیکتاتوری پهلوی ها هنوز باز است. تاریخ این را گواهی می دهد. فهرست بلند بالای روشنفکران و کنشگران سیاسی که از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ تا ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ به فرمان پهلوی ها کشته اند، این جنایات خونین را گواهی می دهد. ترور میرزاده عشقی، محمد کیوان قزوینی (واعظ قزوینی)، سید حسن مدرس، تیمورتاش، نصرت الدوله فیروز و شمار بسیاری دیگر در زمان دیکتاتوری رضا خان و فهرست هزاران هزار زندانی سیاسی در درازای ۵۷ سال سلطنت پهلوی ها گواه جنایات ضد بشری و خیانت پهلوی به ملت ایران است. اگر پهلوی ها راه را بر آزادی خواهی و رشد استعدادها در ایران نمی بستند هم ملت ایران به بزرگی و سربلندی دست می یافت و هم سلطنت و افتخار برای آنان در تاریخ برجای می ماند.

با نوشتن نام رضا سواد کوهی و یا آقا رضا من قصد اهانت به او را ندارم بلکه او را در تراز یک شهروند با آبرو و شریف می گذارم. رضا سواد کوهی در جنگ با دشمنان ایران و از راه دلیری و میهن دوستی به سرداری و پادشاهی نرسید. اردشیر جی ریپوتر جاسوس انگلیسی و سرکرده ی زرتشتیان، رضا سواد کوهی را که سواد فارسی هم نداشت، آموزش داد و به ژنرال آبرونساید فرمانده نیروهای انگلیس در شمال ایران معرفی کرد و آبرونساید نیز رضا سواد کوهی را برای فرمانبرداری مناسب دید و او را به فرماندهی دیویزیون قزاق گمارد. رضا سواد کوهی حتا خان و خان زاده هم نبود و ایل و تبار مشهور و مهمی هم نداشت. لقب های؛ "خان" و "سردار سپه" و "رضاشاه کبیر" را روزنامه های مزدور، دستگاه تبلیغاتی حکومت پهلوی ها و مردم عامی به رضا سواد کوهی دادند. حتا نام خانوادگی پهلوی را او از نویسندگان و تاریخ نویس میهن دوست ما؛ محمود پهلوی به زور گرفته و خود را رضا پهلوی نامیده است. محمود پهلوی پس از آن که نام خانوادگی اش به زور از او گرفته شد، نام خانوادگی دیگری نپذیرفت و خود را محمود محمود نامید.

آنچه در زمان دیکتاتوری پهلوی ها به نام اصلاحات و مدرنیته انجام گرفته است برای آن بود که سرمایه داران غربی مایل نبودند که

ایران به دامان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بیفتد. همه می دانیم که ایران با شوروی ۲۶۴۳ کیلومتر مرز مشترک داشت. با افزایش فقر و بدبختی احتمال این که ایران هم با انقلاب سوسیالیستی به بلوک کشورهای کمونیستی بپیوند بسیار زیاد بود، ناچار کشورهای سرمایه داری غربی با سرمایه گذاری های سودآور به اصلاحات و مدرنیته در ایران کمک می کردند. با سقوط حکومت اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، ستاره ی بخت پهلوی ها هم افول کرد.

پس از اردشیر جی ریپوتر پسرش شاپور ریپوترتر جاسوس انگلیسی تا پایان سلطنت محمدرضا پهلوی با دربار و شاه و فرح روابط نزدیک داشت و از دوستان نزدیک و شبانه روزی آن ها بود. او کارگردان اصلی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود. به گواهی تاریخ، ریپوترترها بخشندگان تاج و تخت به پهلوی ها بودند. سلطنت پهلوی با زور سرنیزه و دسیسه های جاسوسی به ملت ایران تحمیل شد. رضا فرزند محمد رضا اگر بخواهد یک شهروند ایرانی باشد، برابر ماده اول و دوم اعلامیه ی حقوق بشر نمی تواند هیچ امتیازی بر دیگر شهروندان ایرانی داشته باشد. در ماده دوم اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین آمده است:

“همه انسانها بی هیچ تمایزی از هر سان که باشند، اعم از نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی یا هر عقیده، دیگری، خاستگاه اجتماعی و ملی، [وضعیت] دارایی، [محل] تولد یا در هر جایگاهی که باشند، سزاوار تمامی حقوق و آزادیهای مطرح در این «اعلامیه» اند. به علاوه، میان انسانها بر اساس جایگاه سیاسی، قلمرو قضایی و وضعیت بینالمللی مملکت یا سرزمینی که فرد به آن متعلق است، فارغ از اینکه سرزمین وی مستقل، تحت قیمومت، غیرخودمختار یا تحت هرگونه محدودیت در حق حاکمیت خود باشد، هیچ تمایزی وجود ندارد.”

رضا پهلوی نمی تواند به بهانه ی آن که پدر و پدربزرگش دیکتاتورهای دست نشانده در ایران بودند ادعای تاج و تخت ایران را داشته باشد. مردم ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در آرزوی یک جمهوری مردمی و آزاد، ناشی از انتخابات مردم بودند که گرفتار یک حکومت الهی شدند. تاریخ به عقب باز نمی گردد؛ نه سلطنت دیگر می تواند به ایران باز گردد و نه “جمهوری اسلامی” دوام خواهد یافت.

اگر نوزاد نیمه جان یا یخ زده ی عباسعلی داداش بک را چاروادار به خواشش مادر آن کودک در سال ۱۲۵۶ در گردنه ی گدوک به خاک سپرده

بود، امروز دیگر رضا پهلوی وجود نداشت تا در آروزی به قدرت رسیدن بتواند مانند پدر بزرگ و پدرش با بیگانگان درباره ی آینده ی ملت ایران وارد چانه زنی و معامله بشود. و اما اگر یک دیگر، این که اگر آخرین دیکتاتور پهلوی پیش از فرار خود از ایران دست از دشمنی با مردم بر می داشت و انتخابات آزاد را در ایران تضمین می کرد و ایران را به دست یک نخست وزیر انتخاب شده از سوی مردم می سپرد هرگز ایران به این سیاه روزی و بیچارگی دچار نمی شد. سقوط دولت بختیار از آن روی انجام گرفت که در اوج خشم توده های مردم، محمد رضا پهلوی او را به نخست وزیری گمارد. شاپور بختیار گرچه شخصیتی ملی بشمار می رفت اما چون برگزیده شاه بود او نیز به همراه حکومت پهلوی سقوط کرد.

شگفت آن که محمد رضا پهلوی در پیامی که در پانزدهم آبان ۱۳۵۷ به ملت ایران می دهد به خطاهای خود و نیز ظلم و فساد اعتراف می کند و انقلاب ایران را مورد تأیید قرار می دهد. او می گوید: « ... بار دیگر در برابر ملت ایران سوگند خود را تکرار می کنم و متعهد می شوم که خطاهای گذشته و بی قانونی و ظلم و فساد دیگر تکرار نشده، بلکه خطاها از هر جهت جبران نیز گردد. متعهد می شوم که پس از برقراری نظم و آرامش در اسرع وقت یک دولت ملی برای آزادی های اساسی و اجرای انتخابات آزاد تعیین شود تا قانون اساسی که خون بهای انقلاب مشروطیت است بصورت کامل به مرحله ی اجرا درآید، « من نیز پیام انقلاب شما ملت ایران را شنیدم.». متن کامل سخنان محمد رضا پهلوی در پانزدهم آبان ۱۳۵۷ را می توانید در لینک زیر بشنوید:

<https://www.youtube.com/watch?v=dGKq-TVjNaM>

در پیام پانزدهم آبان محمدرضا پهلوی تمام ابعاد ورشکستگی ۵۷ سال دیکتاتوری پهلوی ها دیده می شود. او که هرگز قانون سلطنت مشروطه را محترم نداشته است اعتراف به « خطاهای گذشته و بی قانونی و ظلم و فساد» می کند و « ... بار دیگر در برابر ملت ایران سوگند خود را تکرار ...» و متعهد می شود که خطاهای گذشته را از هر جهت جبران کند. اما شوربختانه هفتاد و یک روز پس از این پیام و این سوگند، باز هم برای چندهزارمین بار سوگند خود را زیر پا می گذارد و مانند پدرش بی آن که احساس مسئولیت کند از ایران فرار می کند و کشور ایران را به جهنم جمهوری اسلامی سرنگون می کند.

رضا، فرزند محمدرضا دیکتاتور پیشین ایران که رضا پهلوی نامیده می

شود، در ۱۸ بهمن در بیانیه‌ی خود به مناسبت **چهل سالگی انقلاب** بهمن برای ایران اشک تمساح می‌ریزد و سخنان میهن دوستانه و دهان پرکن می‌زند. او در بیانیه خود، **انقلاب ۵۷** را دوبار **"گزینه ۵۷"** یک بار **"آوردگاه ۵۷"** و یک بار **"بحران ۵۷"** می‌نامد. او نسبت به مردم ایران و انقلاب مردم ایران که ۵۷ سال با زور سرنیزه‌ی قزاق‌ها و ارتش نوین محمد رضا پهلوی به تعویق افتاده بود احساس مساعدی ندارد. تا روزی که ایرانی‌ها به آزادی و استقلال نرسند در دنباله‌ی انقلاب مشروطیت و انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷ انقلاب‌های دیگری در راه است، خواه کسی بپسندد یا نپسندد. این آقا رضا بر خلاف آقا محمد رضا از به کار بردن واژه انقلاب پرهیز می‌کند. بیانیه چنین آغاز می‌شود: «هم میهنان، فرهیختگان و نخبگان سیاسی ایران، از قرنطینه شدن و حصر ایران چهل سال گذشت. چهل سال خیانت در دیانت و دستبرد در امانت و جعل در هویت و تخریب در اعتماد گذشت. چهل سال تقلیل مدنیت فرمایشی و نمایشی به مزدوری بدویت و چهل سال ذبح مصالح ملت برای مصلحت نظام نیز گذشت...»

اگر پیام ۱۵ آبان ۱۳۵۷ پدر رضا پهلوی را در کنار این بیانیه بگذاریم، می‌بینیم که محمدرضا پهلوی با روشنی از **"انقلاب ملت ایران"** نام می‌برد و می‌گوید: **«... شما ملت ایران علیه ظلم و فساد بپا خواستید. انقلاب ملت ایران نمیتواند مورد تایید من بعنوان پادشاه ایران و بعنوان یک فرد ایرانی نباشد...»** او در سخنانش به خطاها، بی‌قانونی، فساد، ظلم و عدم آزادی یعنی **"حصر"** مردم ایران، نه **"حصر ایران"** در درازای ۵۷ سال دیکتاتوری پهلوی‌ها اعتراف می‌کند. این ایران نبوده که در درازای ۵۷ حصر و زندانی شده بلکه محمد رضا شاه گفت **«... شما ملت ایران علیه ظلم و فساد بپا خواستید...»** اما رضا پهلوی از انقلاب ۵۷ نام نمی‌برد بلکه آن را **"بحران ۵۷"** می‌نامد. اگر ما به جای **"چهل سال"**‌ها، در بیانیه رضا پهلوی ۵۷ سال بگذاریم می‌بینیم حکومت اسلامی گرچه در ظلم و فساد و خیانت به ملت ایران از نظر کیفیت بیداد کرده است اما زبانم لال و امیدوارم که هرگز چنین نشود، باز هم هنوز از حکومت پهلوی‌ها ۱۷ سال کم می‌آورد. گرچه آخوندها ملت ما را به راستی در تاریخ در مقایسه با آن ۱۷ سال بیش از ۱۴۰۰ به عقب رانده اند.

رضا پهلوی درباره‌ی **"بحران ۵۷"** قلم فرسایی و آن را نکوهش می‌کند در حالی که پدرش در پیام به ملت ایران در ۱۵ آبان ۵۷ آن را به گردن می‌گیرد و به آن اعتراف می‌کند و متعهد می‌شود که دیگر تکرار نشود. در بیانیه‌ی رضا پهلوی جز مشت‌شعار پوچ و تهی از

راستی، چیز دیگری دیده نمی شود. او خود را میراث دار تاج و تخت پهلوی می داند که نه تاج و تخت اش و نه نام پهلوی هیچ کدامش اصیل نیست. اگر او خود را به نام خانوادگی مادرش "رضا دیبا" بنامد اصیل تر و شایسته تر است تا نام پهلوی که به ننگ جاسوسی و دیکتاتوری آلوده است. در آن صورت او را می توان یک شهروند ایرانی دانست که هیچ امتیازی به دیگر شهروندان ندارد اگرچه با دارایی هایی که به یغما برده است بدهکار مردم ایران نیز هست. رضا فرزند محمدرضا، در بیانیه اش برنامه ای و رهنمودی برای آینده ایران ندارد. از نقش خود به عنوان یک شهروند ایرانی که یک رای دارد و نه بیشتر، چیزی نمی گوید. از ۵۷ سال ستم و بی قانونی پدر و پدربزرگش چیزی نمی گوید. اعترافات پدرش را در پیام ۱۵ آبان ۱۳۵۷ ندیده می گیرد. از حقوق شهروندی برابر ایرانیان، از انتخابات، از مجلس مؤسسان، از قانون، از جمهوری، از لائسیته و از چگونگی نقش خود در آینده ایران سخنی به میان نمی آورد. او نمی گوید چگونه می خواهد خطاهای پدرش و پدر بزرگش را جبران کند. او نمی گوید چگونه می خواهد دارایی هایی که پدرش و پدر بزرگ و مادر و دیگر افراد خانواده اش از ایران به یغما برده اند پس بدهد. در نوشته ی او آمده است: «... چهل سال خیانت در دیانت و دستبرد در امانت و جعل در هویت و تخریب در اعتماد...» اگر این چهل سال را به پنجاه و هفت سال خیانت و فساد و دزدی پهلوی ها بیفراییم می شود ۹۷ سال خیانت...» این نکبت و بدبختی های چهل ساله هم از انبان خیانت ها و جنایت های ۵۷ ساله ی پهلوی ها بیرون آمده است.

منوچهر تقوی بیات

استکهلم - بیست و پنجم بهمن ماه ۱۳۹۷ خورشیدی برابر با ۱۴ فوریه ۲۰۱۹ میلادی